تاثیر نفت در رویارویی مصری‌ها و پهلوی دوم (بخش نخست)

پهلویسم در برابر ناصریسم

علی بهرامی | مشروطه ایرانی بسیار پیش تر از تحولات انقلابی مصر در ایران آغاز شد چند دهه بعد و با روی کار آمدن جمال عبدالناصر در مصر و محمدرضا پهلوی در ایران، رویارویی خاصی شکل گرفت که نفت در آن بی تاثیر نبود. مطلب پیش رو می کوشد تا تاثیر نفت را در رویارویی جریان ناصریم و پهلویسم را نشان دهد.

روابط ایران و مصر از سابقه‌ای بسیار دیرینه برخوردار است. چه زمانی که این کشور جزئی از خاک امپراتوری هخامنشیان به حساب می آمد و چه آن زمان که شیعیان اسماعیلی بر آن حکمرانی می کردند و مبلغان آنها در ایران میدان دار بودند. در دوران معاصر اما شرایط اندکی تغییر کرد. مصری‌ها زیر مجموعه امپراتوری عثمانی شدند، اما ارتباط‌های فکری و اندیشه ای مستمری با ایرانیان داشتند که از جمله مهمترین آنها می‌توان به رفت و آمدهای سید جمال‌الدین اسد آبادی و تاثیر گذاری شاگردان مصری او یعنی رشید رضا و محمد عبده در کشور مصر و جهان اسلام اشاره کرد. با ازدواج نخست محمدرضا پهلوی با فوزیه، شاهزاده مصری روابط سیاسی تنگاتنگی میان مصر و ایران برقرار شد. اما تاریخ روابط ایران و مصر وقتی به رویارویی دو جریان ناصریسم و پهلویسم کشیده شد که دوسال پیش از نهضت ملی شدن صنعت نفت در ایران یعنی در سال ۱۳۳۱ خورشیدی (۱۹۵۲میلادی)، در مصر انقلاب شد و نظام پادشاهی به نظام جمهوری تبدیل شد. چهار سال بعد، جمال عبدالناصر، محمد نجیب نخستین رئیس جمهور بعد از انقلاب مصر را حبس کرد و جای او نشست. از این جا بود که اندک اندک رویارویی مصر و ایران در آن زمان، خود را نشان داد.

آغاز یک رویارویی

پهلویسم با مولفه‌هایی چون باستان گرایی، گرایش به غرب و همکاری با اسرائیل در برابر ناصریسم با مولفه‌هایی چون احیاکننده هویت عربی، تخاصم با اسرائیل و گرایش به شرق و سوسیالیسم، در ابتدای دهه ششم از قرن بیستم میلادی خودشان را شکل داده بودند. بعد از کودتای پهلوی علیه مصدق و اتفاقاتی که در مصر افتاد آرایش صحنه سیاسی بین دو کشور متفاوت و پیچیده تر شد. عبدالرضا هوشنگ مهدوی در کتاب «سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی» و احمد بنی جمال آشوب در کتاب «مطالعه‌ای در زندگی و شخصیت دکتر محمد مصدق» فضای پیش آمده را خیلی خوب ترسیم کرده‌اند: «محمدرضا پهلوی پس از روی کار آمدن به تدریج در جهت تمرکزگرایی و به دست گرفتن کامل قدرت اجرایی با محوریت نزدیکی به غرب بر ترس‌های خود غلبه کرد. در این مسیر مانع بزرگی به نام جنبش ملی شدن صنعت نفت با نقش آفرینی ویژه دکتر محمد مصدق ظهور کرد. مصدق به عنوان پیشگام سیاست عدم تعهد در جهان سوم در مقابل سیاست‌های محمدرضا پهلوی برجسته شد. در فروردین ۱۳۳۴ که نخستین کنفرانس کشورهای آسیایی ـ آفریقایی در باندونگ تشکیل شد، اگرچه ۱۸ ماه از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط حکومت مصدق می گذشت، نمایندگان کشورهای مختلف از مبارزات او با استعمار و تلاش‌هایش در راه ملی کردن صنعت نفت ایران تجلیل کردند. در مردادماه ۱۳۳۵ جمال عبدالناصر، رئیس جمهوری مصر، در تقابل با سیاست نزدیکی به غرب محمدرضا پهلوی، کانال سوئز را ملی کرد. او خود را پیرو مکتب مصدق «زعیم شرق» نامید و به دستور او یکی از خیابان‌های زیبای قاهره را که قبلا «شارع رضاشاه پهلوی» نامیده می‌شد به «شارع محمد مصدق» تبدیل شد که هنوز به این اسم باقی است. بدین ترتیب ناصر در مقابله با سیاست‌های غرب‌گرایانه محمدرضا پهلوی سیاست عدم تعهد مصدق را علم کرد و وقتی جنبش کشورهای غیرمتعهد در شهریور ۱۳۴۰ به وسیله ناصر ـ تیتو ـ نهرو در بلگراد تأسیس شد، نظیر همان اصولی را که مصدق سال‌ها پیش عنوان کرده بود نصب‌العین قرار داد که تا هنگام فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با داشتن ۱۰۴ عضو، قدرت معنوی بزرگی بین شرق و غرب به شمار می‌رفت. بدین ترتیب جمال عبدالناصر به توصیه‌های مصدق در تقابل با غرب گرایی محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۳۰ عمل می‌کرد: سالی که مصدق به مردم مصر گفته بود: ملت‌های شرق زنجیرها را از دست و پای خود بر می‌دارند و به آنها که هنوز خواب امپراتوری مستعمراتی می‌بینند، پوزخند می‌زنند».

سایه ناصریسم بر خلیج فارس

جمال عبدالناصر به بهانه حمایت از مصدق و چپ گرایی اش، کار اصلی خود را که دفاع از ناسیونالیسم عربی بود، متوجه خلیج فارس کرد. منطقه‌ای که هم منابع سرشار نفت را در دل خود داشت و هم معبر و مسیر بسیار مهمی در صنعت نفت محسوب می‌شد. بدین صورت ناصریسم و پهلویسم وارد یک منازعه شدید ژئواستراتژیک شدند آن هم در شرایطی که ایران پهلوی دوم از سوی غربی‌ها به عنوان ژاندارم منطقه برگزیده شده بود. علیرضا ازغندی در کتاب «روابط خارجی ایران» و گراهام فولر در کتاب «ژئوپلیتیک ایران» در این باره می‌نویسند: «ایستادگی ناصر در مقابل سیاست‌های محمدرضا پهلوی به حوزه ژئواستراتژیک نیز کشیده شد. از دیرباز درگیری بر سر خلیج فارس و علاقه اعراب به طرح سؤال «خلیج چه کسی؟» و تلاش برای تغییر هویت خلیج فارس آنها را به خصومت با دولت ایران سوق داده است. از اواسط دهه ۱۳۴۰ منطقه خلیج فارس، تحت تأثیر رخدادهای مهم تاریخی، از جمله خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس، واگذاری ژاندارمی به ایران و افزایش درآمدهای ایران ـــ که ناشی از فروش نفت بود ـــ به یکی از کانون‌های اصلی سیاست مستقل ملی تبدیل شده بود. در دوره ریاست جمهوری جمال عبدالناصر این خصومت ابعاد گسترده‌ای به خود گرفت. ناصر علاقه مصری‌ها به «عربیت» خلیج فارس را در مقابل نفوذ ایران بیدار کرد. این اقدامات جمال عبدالناصر علاقه گسترده اعراب به خلیج فارس را نشان می‌دهد که فحوایی مشخصا ضد ایرانی داشت. تلاش ناصر برای شکل گیری علائق عرب وطنی در خلیج فارس، به مفهوم تغییر کامل خصوصیت علائق استراتژیک خود ایران در این منطقه بود: چرا که اقدامات حکومت پهلوی در جهت افزایش قدرتِ ژئواستراتژیک ایران در خلیج فارس و در نوعی «بازی خلیج فارس» منجر به پیدایش بازیگران جدید و متعدد با دستورالعمل‌های متفاوت و بیش از پیش پیچیده شد. بدین نسبت مقابله ناصر با محمدرضا پهلوی در حوزه ژئواستراتژیک تا حد زیادی ناشی از طرفداری وی از پان عربیسم مصری در جهت مقابله با افزایش قدرتِ ژئواستراتژیک ایران در منطقه بود». خصومت‌های ناصر و پهلوی دوم به همین جا ختم نشد و به محدوده‌های دیگری نیز کشانده شد. ملی شدن کانال سوئز و چالش‌های اقتصادی آن برای غرب گرایان منطقه خاورمیانه، مسئله ای بود که پهلوی دوم به راحتی از کنار آن نمی توانست عبور کند. رویارویی هر چه بیشتر و قوی تر شکل می‌گرفت. عبدالرضا هوشنگ مهدوی در کتاب «سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷ -۱۳۰۰» در این باره نوشته است: «مجموع اقدامات جمال عبدالناصر منجر به رویارویی آمریکا و محمدرضا پهلوی با او شد. به دنبال خودداری آمریکا از اعطای وام به مصر برای ساختن سد عالی اسوان، ناصر در چهارمین سالگرد انقلاب مصر در ۴ مرداد ۱۳۳۵ دومین منازعه ژئواستراتژیک خود با آمریکا و محمدرضا پهلوی به عنوان یکی از مهم‌ترین متحدان آن را رقم زد. او کانال سوئز را ملی اعلام کرد و متعاقب آن بحران بزرگی در خاورمیانه بروز کرد که توجه جهانیان را به خود جلب کرد. ناصر طی مصاحبه‌ای که پس از این اقدام به عمل آورد خود را پیرو مکتب مصدق «زعیم شرق» و ادامه دهنده راه او نامید. طبیعی بود که چنین سیاستی نمی توانست مورد تأیید شاه قرار بگیرد؛ از این رو روابط دو کشور تیره‌تر شد».

تشدید خصومت‌ها

جمال عبدالناصر ادعای زعامت و رهبری در جهان عرب را داشت و به طور مداوم بر طبل ناسیونالیسم خود می کوبید. اما مصرِ بدون نفت را نمی توانست به مقام رهبری و هدایت جهان عرب برساند لذا توجه ویژه‌ای به خلیج فارس و کشورهای نفت خیزی چون عراق پیدا کرد. همین توجه او باعث شد که درجات خصومت و رویارویی میان ناصریم و پهلویسم بالاتر رود و البته مصر به مقداری نفت برسد. او در همه سیاست‌هایش در برابر پهلویسم از «زعیم شرق» یا همان دکتر محمد مصدق بهره می برد و جنبش ملی شدن صنعت نفت و شکست آن را در ایران در ابتدا الگو و سپس بهانه کرده بود. فرصت خوبی برای ناصر در خلیج فارس پیش آمد و آن فرصت، کودتای خونین بعثی‌ها در عراق و سرکار آمدن عبدالکریم قاسم بود. عبدالرضا هوشنگ مهدوی در کتاب «سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی» و مارک گازیوروسکی در کتاب «سیاست خارجی آمریکا و شاه: بنای دولتی دست نشانده در ایران» در این باره می‌نویسند: «جمهوری عربی مصر با حمایت از سیاست عدم تعهد دکتر مصدق و نهضت ملی، پس از پیوستن ایران به پیمان سنتو ـ بغداد، به دشمنی با رژیم پهلوی و تضعیف متحدان منطقه‌ای آن پرداخت. جمال عبدالناصر از این پیمان و ایجاد یک اتحادیه طرفدار غرب به خشم آمد. او ناآرامی‌هایی را در عراق ترتیب داد و به منزوی کردن دولت عراق در جهان عرب اقدام کرد. همچنین روابط مصر و شوروی رو به نزدیکی هر چه بیشتر رفت و به شدت ایران و سایر کشورهای عضو پیمان را مورد نکوهش قرار می دادند. پاسخ آمریکا به این موضوع، بر پایه دکترین آیزنهاور صورت گرفت که به کارگیری نیروی نظامی را برای دفاع از هر کشور خاورمیانه‌ای یا متحدان منطقه‌ای آن، که مورد تهدید شوروی قرار می گرفتند، مجاز می‌داشت. یک فرستاده ویژه دولتِ آمریکا، به‌طور خصوصی به شاه اطمینان داد که اگر ایران مورد حمله قرار گیرد، آمریکا به طرفداری از آن بر خواهد خاست چرا که انگلیس و آمریکا گمان می کردند با امضای این پیمان یک پیروزی بزرگ سیاسی به‌دست آورده‌اند که مکمل پیروزی آنان در ساقط کردن حکومت مصدق می باشد. اما در واقع پیمان بغداد دامنه جنگ سرد را به خاورمیانه کشانید. رادیوی «صوت‌العرب» و «قاهره» و سایر کشورهای عربی پیمان بغداد را زیر حملات کوبنده خود گرفته بودند. این امر موجب خصومت شخصی بین محمدرضا پهلوی و جمال عبدالناصر شد. در تابستان ۱۳۳۷ فرصت بهتری برای ناصر جهت مقابله با سیاست‌های شاه فراهم آمد. انقلاب خونینی در عراق صورت گرفت و رژیم جدید آن کشور به رهبری ژنرال عبدالکریم قاسم سیاست خصمانه‌ای در قبال رژیم پهلوی در پیش گرفت. عراق از پیمان بغداد خارج شد و اسناد سری موجود در دبیرخانه آن را با هواپیمای مخصوص جهت ناصر به مصر فرستاد. رادیوهای قاهره و صوت‌العرب هر روز بخش‌هایی از این اسناد را منتشر می کردند».

ادامه دارد...

منابع:

۱-کتاب «سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰» نوشته عبدالرضا هوشنگ مهدوی.
۲-کتاب «مطالعه‌ای در زندگی و شخصیت دکتر محمد مصدق» نوشته احمد بنی جمال.
۳- کتاب «روابط خارجی ایران» نوشته علیرضا ازغندی.
۴- کتاب «ژئوپولیتیک ایران» نوشته گراهام فولر.
۵- کتاب «سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰» نوشته عبدالرضا هوشنگ مهدوی.
۶- کتاب «سیاست خارجی آمریکا و شاه: بنای دولتی دست نشانده در ایران» نوشته مارک گازیوروسکی.